

۳۰- سوره مبارکه انبیاء/۲۱- آیه ۹۲

۳۱- کلیات اشعار فارسی اقبال لاهوری - همان - صفحات ۱۴۰ و ۱۴۱

۳۲- سوره مبارکه آل عمران/۳ - آیه ۱۰۳

۳۳- تلمیحی است به آیاتی از قرآن کریم ، نظیر : «فانظر کیف کان عاقبة المجرمین»
سوره اعراف/ آیه ۸۴ - یا : «فانظر الی آثار رحمت الله کیف یحیی الارض
بعد موتها ، سوره روم/ ۳ آیه ۵۰ و . . . که آدمی را با فرمان «انظر» به
تفکر و دقت در آیات خداوندی بر می انگیزد.

۳۴- کلیات اشعار فارسی اقبال لاهوری - همان - صفحات ۴۰ ، ۴۱

معین نظامی*

”مولانا اصغر علی روحی و دکتر صوفی محمد ضیاء الحق“

دانشمند ارجمند و فاضل بی مانند زبان و ادبیات عربی استاد دکتر صوفی محمد ضیاء الحق که از علمای اعلام و استادان بنام ادبیات عربی در جمهوری اسلامی پاکستان به شمار می رفت ، روز جمعه ، عیدالاضحی ، بتاریخ ۱۰- ذی الحجہ ۱۴۰۹ ق. / ۱۴- ژوئیه ۱۹۸۹ م در لاهور، از این جهان گذشتی ، در گذشت و روح پرفروغش پس از گذراندن هفتاد و هشت سال در این سرابستان ، به دریای بی کران رحمت ابدی پیوست.

بنا به گفته خود استاد فقید ، جسد مطهرش را به قریه ”کتھالہ“ [بخش گجرات، آستان پنجاب، پاکستان] که وطن مآلوف نیاکان گرامی اش بوده است ، بردند. و این گوهر گرانبهای علم و دانش ، در همانجا ، در جوار پدر بزرگوارش و اعضای دیگر خانواده محترمش به خاک سپرده شد :

ناز بر خویش کن ای خاک ”کتھالہ“ تا حشر

که سپردیم به تو مهر درخشانی را(۱)

مرحوم دکتر صوفی دهکده ”کتھالہ“ را بسیار دوست می داشت ، و حب وطن را مثل همه مسلمانان واقعی ، نشانه ای از ایمان می دانست. در قطعه ای از شعر که در ۱۹۴۳ م سروده است ، چنین می گوید :

خوشا ”کتھالہ“ به گجرات زبده دیہات

که هست خلد برین بر زمین زروی صواب

ضیا چو حب وطن هست جزو ایمانت

تو روی تا دم مرگت از این حدیث متاب

* معلم زبان و ادبیات فارسی ، دانشکده خاورشناسی ، دانشگاه پنجاب، لاهور

هزار آفرین بر روان پاکش که حتی بعد از مرگ هم این حدیث پیغمبر اکرم علیه الصلوة والسلام را به فراموشی نسپرد ، و خودش را پیوند زادگاهش ساخته ، زمزمه «حب الوطن» را سرداد ، و هر خاتمه با ایمان خویش ، سهر تصدیق ثبت نمود.

دکتر صوفی محمد ضیاء الحق در لاهور ، به تاریخ ۲۲ نومبر ۱۹۱۱ م با به عرصه کیتی نهاد. خانواده ای که در آن مرحوم استاد چشم به جهان گشود ، بسیار دانش دوست و محترم بود. پدر بزرگوارش مرحوم مولانا اصغر علی «روحی» ، بدون تردید از نوایغ روزگار خویش بود.

علامه اصغر علی زوحی از محضر آستادانی چون مولانا غلام قادر بهیروی [م ۱۳۲۶ ه. ق.] مولانا فیض الحسن سهارن پوری [م ۱۸۸۷ م] و مفتی محمد عبدالله ٹولکی [م ۱۳۲۹ ه. ق.] استفاده کرده بود که هر یک از اینها آستادی بود مسلط بر زبان و ادبیات عربی و در آن زمان در شبه قاره هند و پاکستان هیچکسی ادعای دانشمند تر بودن از اینها را نداشت.

مولانا اصغر علی زوحی بن مولانا قاضی شمس الدین بن میان پیر بخش بن میان رکن الدین ، در سال ۱۸۹۲ م به ریاست بخش عربی و علوم اسلامی در دانشکده دولتی اسلامیة ، لاهور منصوب شد. وی در سال ۱۹۴۱ م از همانجا باز نشسته شد.

وی مردی بود بسیار دوست داشتنی. عالمی توانا ، فاضلی اجل ، خطیبی توانمند پژوهشگری بی مانند و نویسنده ای چیره دست بود. زندگانی او خیلی ساده و خالی از هر گونه تعارف و تجمل و تظاهر گنشت عالی منش و درویش طبع و متدین بود از او یازده اثر چاپی و پنج اثر تاکنون چاپ نشده به جا مانده است که از سالها مورد تقدیر و تحسین دوستان علم و ادب قرار گرفته است.

شرح آثارش بدین قرار است :

- (۱) دیور عجم (بلاغت و نقد). فارسی. ۴۸۰ صفحه. چاپ لاهور ۱۹۳۶ م.
- (۲) العروض والقوافی. اردو. ۱۴۴ صفحه. چاپ لاهور ۱۹۳۶ م.
- (۳) ترجمه نصیحة التلمیذ غزالی. اردو. ۳۶ ص. چاپ لاهور ۱۳۲۷ ه. ق.
- (۴) ترجمه و شرح قصیده برده. اردو. ۱۸۲ ص. چاپ لاهور ۱۳۲۶ ه. ق.
- (۵) حکمت بالغه. ترجمه مکتوب امام غزالی به سلطان محمد بن ملکشاه سلجوقی. اردو ۲۴ ص. لاهور ص. ن.

(۶) امیر الکلام من کلام الامام، کلمات قصار حضرت امیرالمومنین علی. اردو. ۱۲۸ ص. ۱۴۲۲ هـ. ق.

(۷) شرح اسماء الحسنی. اردو. ۲۴۸ ص. لاهور. ۱۳۲۹ هـ. ق.

(۸) الجفاء والوفاء. ترجمه الداء والدواء ابن قیم. اردو. ۳۱۰ ص. لاهور ۱۳۲۹ هـ. ق.

(۹) رساله سيطرة الاسلام على النصارى اللثام. رد ایراد مبلغین مسیحیت. اردو ۱۲۴ ص. لاهور. ۱۳۲۰ هـ. ق.

(۱۰) ما فی الاسلام. دو جلدی. درباره عقاید و عبادات اسلامی برای رفع تشکیک جوانان امروزی. اردو. ۱۲۰۰ ص لاهور. ۱۳۵۰ هـ. ق.

(۱۱) ارمغان احباب. قصیده فارسی. ۱۶ ص. لاهور ۱۳۹۵ هـ. ق.

(۱۲) تفسیر سوره یسین. چاپ نشده.

(۱۳) تفسیر جزوه بیست و نهم و سیم قرآن. چاپ نشده.

(۱۴) دیوان فارسی. [۶۰۰ بیت]. چاپ نشده.

(۱۵) دیوان عربی. [۵۰۰ بیت]. چاپ نشده.

دیوان مزبور توسط دکتر محمد ذوالفقار علی رانا ، رئیس بخش عربی دانشکده اسلامیہ ریلوے رود ، لاهور بعنوان مقالهٔ دکتری مدون شده است .

(۱۶) خطبات عربی. چاپ نشده. (۲)

مرحوم روحی اغلب به فارسی شعر می گفت ، و گاهی به عربی نیز ابیاتی می سرود. دیوان فارسی او خیلی ضخیم می باشد ، و اکنون در گنجینهٔ مخطوطه های کتابخانهٔ دانشگاه پنجاب ، لاهور نگهداری می شود. متأسفانه هیچ دانش پژوهی بر تدوینش همت نگماشته است.

مولانا روحی به تاریخ ۲۷ - رمضان المبارک ۱۳۷۳ هـ. ق. / ۳۰ - مه ۱۹۵۴ م روز دوشنبه فوت کرد. مرحوم دکتر صوفی در طعمهٔ تاریخ وفاتش چنین می گوید:

بیدار شد چو فتنه و چون این بخت
 «روحی» ز جهان زیر زمین روی نهفت
 تاریخ وفاتش چو ز هاتف جستم
 «سه یوم چو ماند، ز مه رمضان گفت» (۳)
 ۱۳۷۳ ه. ق.

مرحوم روحی در شعر فارسی پیر و سبک متقدمان بود. وی در قالب های مختلف شعر فارسی آثار پر مغزی دارد و غزل، قصیده، قطعه، ترکیب بند، ترجیع بند، رباعی، مثنوی و فرد سروده است. بعضی از قصاید و غزلیاتش را در بحور و قوافی منوچهری، امیر خسرو، حافظ، کاتبی و عرفی گفته است. در سرودن قصاید فارسی بیشتر از سبک انوری تقلید کرده است.

بی مورد نیست اگر در اینجا منتخبی از اشعار فارسی وی خدمت استادان ارجمند جهان و دانشمندان معارف اسلامی تقدیم گردد.

برگزیده قصیده ای در اتمت که به اسقبال از عرفی شوراوی [م ۹۹۹ ه. ق.] سروده شده است :

به بزم دل در آ تا مقصد کون و مکان بینی
 مقام جان طالب کن تا نشان از پی نشان بینی
 دل صورت پرستان، جوز بی مغز است پنداری
 به بزم اهل معنی رو که اسرار نهان بینی
 ابوالقاسم محمد^۲، افتخار دوده آدم^۳
 که در تقلید ز اطلاق هویت ترجمان بینی
 بیابان عرب زابر بهار رحمت باری
 عراد و سنبل و ریحان و ورد و ضمیران بینی
 سپاه غازیان جان نشارش پیش و پس یابی
 که هر یک را به صورت اردشیر با بکان بینی
 ز هم آهنگی تکبیر شان در حومه هیجا
 دل اعدای دین لرزان چو شاخ خیزران بینی

به هرملک و به هر قوم و به هر دور زمان خیفش
 چو ابر نو بهاری زین گران تا آن کران بینی
 زیاران زمان چشم وفا ای بوالهوس تاکی ؛
 زلال از پارکین و نوبهار از مهرگان بینی
 غلیواژ و کلاغ و کرکس اندر ساحت گلشن
 به لاز عندلیب و قمری و طوطی چمان بینی
 حسد دارد ترا در پیچ و تاب ای بی هنر ورله
 سواد خطه پنجاب رشک اصفهان بینی
 سخن ها گفتنی دارم ولی از مستمع ترسم
 که «روحی» تاچه سود از طول شرح دامتان بینی

برگزیده ای از قصیده بهاریه :

خیمه زد بر دامن کوهسار ابر نوبهار
 مشک افشان شد نسیم اندر فضای لاله زار
 این بجنبند در چمن چون طبع مرد بذله منج
 وان چکند در ساحت گلشن چو چشم اشکبار
 ابر تر چون تاجر دببای رنگین در چمن
 باد خوش چون صوفی پاکیزه دم در مرغزار
 برق را که خنده چون لیلی در ابر تیره رنگ
 ابر را که گریه چون مجنون به روی کوهسار
 سبزه تر موج خیز و باد خوش چالاک رو
 این چو شرم آبدار و آن چو لطمه خوشگوار

لبیل اندر باغ خرم ، زاع بر دیوار مست
 چون حسین پاک طینت ، چون یزید بد شعار
 منتخبی از غزلیاتش :

چمن ز باد بهاران شکفت و ابر تر آمد
 بیا که بانگ دف و نی ز صحن باغ برآمد
 مگر که روزی یاران نبود باده نایم
 که ساتکین به در میکده بد سنگ در آمد
 به زخم جان ، سر زلفت چه ریخت مشک خدارا
 که قطره قطره به داغ جگر سرشته بر آمد
 هلام همت اکسیر کار آن سوه مردم
 که از فریب دغل باز نفس پر حذر آمد
 به هند روحی اگر قیمت متاع تو نبود
 ولی به اهل زبان جنس کامل هنر آمد

صراحی در بغل ، کف بردهان ، مستانه می خیزد
 گره ابرو و خنجر به کف ترکانه می خیزد
 بسوزان دختر حکمت ، به پیر عشق کن بیعت
 که هر نادان ز تاقین گاه او فرزانه می خیزد
 ادب آموز در بزم حریفان کز ادا فهمی
 صراحی چون ز جا خیزد ، ز جا پیمانه می خیزد

مرحوم دکتر صوفی محمد ضیاء الحق تحصیلات خویش را در لاهور به پایان رسانید. وی در امتحان های فوق لیسانس عربی ، فارسی ، اردو و علوم اسلامی ، ام. او. ایل. مولوی فاضل ، منشی فاضل و ادیب فاضل شرکت جست و با چندین

مدال نقره و طلا مؤلفیت چشمگیری را کسب کرد. بعداً در رشته زبان و ادبیات عربی دکتری نیز گرفت. تز دکتری اش درباره « کتاب المعارف » ابن قتیبه^(۴) می باشد.^(۵)

وی نخستین بار در ۱۹۳۷ م در دانشکده دولتی جهنگ [پنجاب، پاکستان] کار تدریس در رشته عربی را آغاز نمود. سپس در ۵۸-۱۹۴۲ م در دانشکده دولتی منتگمری [ساهیوال کتونی، استان پنجاب، پاکستان] و در ۷۰-۱۹۵۸ م در معروفترین دانشکده پاکستان، دانشکده دولتی لاهور، به عنوان رئیس بخش علوم عربی و اسلامی کار تدریس را ادامه داد.

وی تقریباً یک سال به عنوان متخصص زبان و ادبیات عربی و علوم اسلامی در پنجاب تیکست بک بورد [= Punjab Test Book Board] نیز کار کرد. در همین روزها، استاد دانشجویان فوق لیسانس عربی در دانشکده خاور شناسی دانشگاه پنجاب، لاهور، نیز بوده است.^(۶)

دکتر صوفی اسناد بزرگی بود—به تمام معنای کلمه، هزاون دانشجویان از محضر مبارک آن بزرگوار استفاده مرشاری کردند و بسیاری از آنها به عنوان استاد در دانشکده های دولتی و دانشگاه های سراسر کشور کار می کنند. امیدواریم این فیضان و این صدقه جاریه همینطوری ادامه خواهد داشت.

دکتر عبدالسلام، دانشمند معروف پاکستانی که با گرفتن جایزه نوبیل در رشته فیزیک شهرت جهانی را به خود اختصاص داد، از معروفترین شاگردان آن مرحوم می باشد.

دکتر سلام در شهرستان جهنگ از استاد فقید کسب فیض نمود و خیلی تحت تأثیر از فضایل والای انسانی و اخلاقی ایشان قرار گرفت. چنانچه بعد از گرفتن جایزه نوبیل نیز جهت زیارت و استفاده از استاد، سه چهار بار در لاهور به منزل آقای دکتر محمد ذوالفقار علی رانا^۷ رفت.

اسامی بعضی از شاگردان معروف دکتر صوفی با قرار زیر است :

— خانم دکتر جمیله شوکت، رئیس بخش علوم اسلامی، دانشگاه پنجاب، لاهور

- دکتر یشیر احمد صدیقی ، استاد بخش علوم اسلامی ، دانشگاه پنجاب ، لاهور
- دکتر خورشید رضوی ، رئیس بخش عربی ، دانشکده دولتی ، لاهور
- پروفیسور کبیر احمد مظهر ، استاد بخش عربی ، دانشکده خاور شناسی ، دانشگاه پنجاب ، لاهور
- دکتر سعید اقبال قریشی ، رئیس بخش عربی ، دانشکده اسلامیہ ، سول لائنز لاهور
- پروفیسور قاضی صلاح الدین ، رئیس بخش عربی و علوم اسلامی ، دانشکده دولتی ایف. سی. لاهور
- پروفیسور خلیفہ عبدالحمید ، رئیس بخش علوم اسلامی ، دانشکده اسلامیہ ریلوے رود ، لاهور
- دکتر ذوالفقار علی رانا ، رئیس بخش عربی ، دانشکده اسلامیہ ریلوے رود ، لاهور
- پروفیسور حافظ اللہ یار خان ، رئیس دانشکده اسلامیہ قصور ، پنجاب
- پروفیسور حافظ محمد عبداللہ ، رئیس بخش عربی و علوم اسلامی دانشکده بہکر ، پنجاب.

تعداد مقاله های علمی و تحقیقی چاپی و غیر چاپی استاد فقید خیلی زیاد است. علاوه بر این ها ، ارزنده ترین و ماندگار ترین آثارش آن کار تحقیقی است که بر «وفیات الاعیان»^۸ ابن خاکن^۹ توسط آن استاد بزرگوار انجام داده شده است.

وی نه تنها همه آیات و احادیث و اشعار و اعلام و امثال و اماکن و اسباب و قبایل و مباحث علمی دیگر را که در وفیات الاعیان مذکور است ، مورد تحقیق قرار داده است، بلکه در تحقیق احوال و آثار مؤلفش و مآخذ و منابع این اثر جاویدالی اش نیز پژوهشی شایسته را انجام داده است. قبلاً هیچکسی دعت به این کار بزرگی نکرده بود. و این خود بسیار شگفت آور است که استاد بزرگوار این کار صعبی را که نیاز به یک هیت دانش پژوهانی برجسته و کار شناس را داشت ، چگونه به تنهایی ، با مؤفقت انتخار امیزی به اتمام رسانید !

متأسفانه این اثر نفیص تا کنون به چاپ نرسیده است. باید هر چه زود تر ممکن باشد، این اثر ماندنی به زیور طبع آراسته گردد تا آن همه جگر کاوی های آن مرحوم به هدر نرود، و دانشمندان جهان به چشم خود ببینند و بدانند که این بزرگمرد پاکستانی از عهده چه مشکلی برآمده است.

دکتر صوفی رحمة الله تعالى رحمة واسعة - شاعر قدرتمند عربی و فارسی و اردو نیز بوده است - ولی چون طبعاً مردم گریز، جمع بیزار و گوشه گیر بود، و مثل درویشان صادق و راسخ اصلا دوست نداشت شهرت و مرجعیت را کسب کند، لذا هیچوقت نکوشید خودش را به عنوان یک شاعر، در جامعه، معرفی کند. به همین سبب کسانی که از شعر گوئی اش اطلاعی داشتند و دارند، زیاد نیستند.^{۱۰}

بیشتر کلامش در فارسی است. با توجه به این که وی از استادان طراز اول زبان و ادبیات عربی بود، شیفتگی او به زبان و ادبیات فارسی زیاد و تاحد باور نکردنی بود، و این علاقه شدید، به اوج اعتلای خویش، به سرحد بی کران عشق ملکوتی می رسید. ذوق فارسی اش حتی نسبت به استادان فارسی معاصر نیز به مراتب بیشتر بود. او همه کمالات صوری و معنی را از پدر بزرگوارش به ارث گرفته بود. مختصراً قریحه شعر گوئی اش را فیض صحبت پدرش می دانست :

ز فیض صحبت آن طوطی باغ سخن «روحی»

دهد بوی گل باغ ارم هر شعر دیوالم

او در همه اصناف شعر می گفت، ولی در فن تاریخ گوئی به درجه کمال رسیده بود. کلیات شعر عربی و فارسی و اردویی آن مرحوم به نام «کچکول ضیاء» که در اواخر زندگی اش پیدا نمی شد، و در معرض تلف قرار گرفته بود، خوش بختانه بعد از وفاتش، از کتابخانه شخصی اش پیدا شد.^{۱۱}

بر صفحه آغاز دیوانش ابیات زیر را می خوانیم :

ای که ذکرت مطلع رخشنده دیوان ما

وی که نامت چاره هر درد بی درمان ما

ای که در دلهای ما روشن چراغ شوق نو

وی که بر تو آشکارا ظاهر و پنهان ما

هست هر دشوار ما آسان ز تأییدات تو
 لیک پی تأیید تو دشوار هر آسان ما
 در ره سودای عشقت ما دل و جان باختیم
 این قدر دائم دیگر هیچ از ایمان ما

قطعه ای که درباره استاد منوچهری دامغانی [م ۴۳۲ هـ. ق/ ۱۰۴۰ م] سروده است [در سال ۱۹۴۱ م] بیانیگر آشنائی عمیق او به شعر فارسی و نشانه تسلط کامل او بر همه سنت های ادبی این زبان شیرین و قدیم می باشد :

منوچهری آن شاعر نغز گو کلاش ز «شعر عجم» باز جو
 کلاش گران تر ز در ثمن امام البلاغت همین است همین
 زا قران خود گوی سبقت ره بود نظیرش نخواهد بد و هم نبود
 دواوین شعر ارچه دیدم بسی ندانم چو شعرش کلام کسی

مرحوم دکتر صوفی علاوه بر تصبیه و مرثیه و رباعی و قطعه و ترجیع و ترکیب مثنوی نیز استادانه می گفت. اینک ابیاتی منتخب از مثنوی اش به نام «مثنوی در نعت» که در طفولیت سروده بود :

صبا! بر خیز و شو سوی مدینه
 مرا سوزد ز عشق شاه سینه
 رسی چون بر در درگاه والا
 فلا تنظر بعیناً او شمالا
 رضان از من به درگهش سلامی
 و زینستان عرضه ده زان پس پیامی
 شهنشاها! مقدمس بارگها
 ضعیفان و یتیمان رزا پناها
 خدا نورت نخستین آفریده
 وزان پس نقش هستی برکشیده

توئی مقصود بالذات دو عالم
توی فرما روای جن و آدم
سپه سالار خیل البیانی
شفیع عاصیان روز جزائی
ترا ز لهار «ابن الله» نخوانم
نه ای ز الله جدا هرگز، بر آنم
رسول الله! به فریادم رس آخر
کنه گارم، نباشم لیک کافر

استاد فقید به غزل خیلی کم می پرداخت. در «کچکول ضیاء» دو سه غزل
بیش دیده نمی شود، آن هم عرفانی. بیشتر کلام فارسی اش مشتمل بر ترجیع و ترکیب
و مخمس و مسقط و قصیده و مثنوی و رباعی و قطعۀ تاریخ و مرثیه می باشد.
قصیده هایش از نظر حسن تراکیب و تشبیه و استعاره و ملامت و جزالت و مرثیه
هایش از لحاظ نشانگر بودن احساسات درونی بشری که در مقابل دیو بی عاطفۀ مرگ،
هیبت و وحشت را پیش چشمان خود مجسم می بیند و راهی و چاره ای جز عجز و
سرافکنندگی و تسلیم و رضا نمی باید، بسیار ارزش دارد.

برگزیده ای از قصاید و مرثیه هایش خدمت خوانندگان گرامی تقدیم می گردد :
الا ای دوستان مژده که می آید بهارانی
بسازید اهتمام جشن جم را برگ و سامانی
چو تحویل آفتاب اندر حمل گردد، شرف یابد
کنند اهل عجم در عید نوروزی شبستانی

نو در بزم رفیقان فرحت و تسکین دل جووی
من از وحشت ز محفل ها رسیدن آرزو دارم
به هم چشمان ترا هست اشتیاق محفل آرایی
درین دور فتن خلوت گزیدن آرزو دارم

در سوک مرگ بی هنگام قائداعظم محمد علی جناح [م ۱۹۴۸م] - بنیانگذار
جمهوری اسلامی پاکستان - چنین می گوید :

بین کسروز اشک از چشم هر مسلم روان بینی
بزرگ و خورد و مرد و زن، همه را در فغان بینی
ز منزل گاه هستی برد، بارش قائداعظم
ازان هر دیده را ز اندوه و حسرت خونفشان بینی
الا ای بی خیر زنده است نام قائداعظم
به روی آسمان تا سهر و ماه و کوهکشان بینی
زهی ادراک و فهم و جوهر عقل خدا دادش
که اعداء را به مدح دانشش هم تر زبان بینی
مشو نویسد ای مسلم که پاکستان را روزی
ز لطف ذات باری روکش باغ جنان بینی

و بر ضایعه ارتحال پدر بزرگوارش چنین اشک می افشانند :

ای رهنورد عالم بالا چگونه ای ؟
ما بی تو مرده ایم ، تو بی ما چگونه ای ؟
در مردمان دهر وفائی ندیده ای
با قدسیان عرش معلی چگونه ای ؟
ما را به بزم وحشت دل می شود نزون
تو در لحد بگوی که تنها چگونه ای ؟
پرهیز داشتی ز تماشای این جهان
اندر بهشت معو تماشا چگونه ای ؟
داغی به دل ز هجر تو هر کس نهاده است
اینجا عزیز بوده ای ، آنجا چگونه ای ؟

مرحوم دکتر صوفی در روزگار جوانی با علوم و فنون سرموزی چون جفر ، رمل و نجوم نیز علاقه وافری داشت ، ولی به زودی همه اینها را کنار گذاشت ، و با نهایت توان خویش به کسب علم و دانش و خصایص معنوی پرداخت .

کتاب دوست بود . هر جا کتاب تازه و سودمندی می دید ، می خرید . در کتابخانه شخصی اش صدها کتاب ارزشمند علمی و ادبی و تحقیقی عربی و فارسی و انگلیسی بود که بعد از وفاتش به کتابخانه دانشگاه پنجاب ، لاهور اهداء شده است . تعداد این کتاب ها بالغ بر ۲۵۰۰ می باشد . اغلب آنها راجع به اسماء الرجال است .

دکتر صوفی محمد ضیاء مردی وارسته و شیفته علم و ادب بود . با دانشجویان علاقه زیادی داشت و صمیمانه با دوستان اخلاصمند و شاگردان ارادت کیش محبت می ورزید . رفتار او باشاگردانش ، رفتار یک پدر مشفق با بچه هایش بود . دارای اخلاق خوب و طبع نیکو بود . در همه طول زندگی اش با گفتار و کردارش بر کسب حلال تأکید می نمود ، و به دوستان و شاگردان نیز همواره توصیه می کرد . روانش شاد !

شاگرد بنامش دکتر سید خورشید الحسن رضوی در قطعه تاریخ مرگ آفتاد بزرگوارش چنین می گوید :

تاریک گشت جاده هستی «ضیا» نماند
وان راه دان و راهبر و راهنما نماند
تاراج شد ز دست خزان ، گستان علم
بلبل بمرد و کل بفسرد و صبا نماند
ای صبح عید ! بر رگ جانم نهاده ای
تیشی چنان که فرصت آه و بکا نماند
ای شام غم به روح و روانم نشانده ای
زخمی چنین که هیچ امید از دوا نماند

اکنون وفور حیرت خود را کجا برم ؟
 لب تشنه ماند و چشمه آب بقا نماند
 دیگر به زیر چرخ جفا جو کجا روم ؟
 ابری که داشت سایه مهر و وفا ، نماند
 هائف ، الف کشیده ، ز تاریخ رحلتش
 گفتا : « هزار حیف به عالم ضیا نماند »

۱۴۱۰-۱-۱۴۰۹ ه. ق.

یاد داشت ها

۱- از سروده های دکتر خورشید رضوی ، رئیس بخش عربی ، دانشکده دولتی ، لاهور. دکتر خورشید رضوی از شاگردان معروف مرحوم دکتر صوفی و از استادان سرشناس زبان و ادبیات عربی در پاکستان می باشد. وی شاعر خوشگوی اردو است : «شاخ تنها» و «سرابوں کے صدق». درباره ادبیات عربی مقالات زیادی نوشته است.

۲- مقاله دکتر محمد ذوالفقار علی رالا به نام : حضرت مولانا اصغر علی روحی قدس سره ، احوال و آثار اور ان کے عربی دیوان کی جمع و تدوین». دانشگاه پنجاب ، لاهور ص ۲۸۳

۳- همان مأخذ. ص ۷۲

۴- ابن قتیبه [۲۷۰ ه. ق.] ابو محمد عبدالله بن مسلم بن قتیبه الکوفی الدینوری. در علوم ادبی و تاریخی شهرت بسیار داشته است ، و از مهمترین آثارش : ادب المکاتب ، کتاب المعارف ، عیون الاخبار ، عیون الشعر ، کتاب الشعر والشعراء است. در علوم حدیث و قرآن و کلام هم آثاری دارد.
 [دکتر زهراء خالاری کیا : فرهنگ ادبیات فارسی دری ، تهران ، ۱۳۴۸ ه. ش.

ص ۱۵]

۵- خانم نوریه فاطمه [نبیره مرحوم روحی]، مقاله فوق لیسانس علوم اسلامی، دانشگاه پنجاب، لاهور، ۱۹۸۵ م، ص ۳۱.

۶- برای آگاهی بیشتری به احوال استاد فقید، رجوع شود به:

— مجله فکر و نظر، اداره تحقیقات اسلامی، دانشگاه بین المللی اسلامی، اسلام آباد، ژوئیه - سپتامبر ۱۹۸۹ م، ص ۶ - ۷

— و نیز دکتر محمد ذوالفقار علی رانا و خانم لویه فاطمه در مقاله هایی خود شان ضمناً به احوال دکتر صوفی پرداخته اند.

۷- دکتر محمد ذوالفقار علی رانا رئیس بخش عربی دانشکده دولتی اسلامی، ریلوے رود، لاهور، شاگرد بسیار عزیز و پسر خوانده مرحوم دکتر صوفی می باشد. استاد مزبور به دکتر رانا علاقه شدیدی داشت، و بعد از بار نشسته شدن در منزل دکتر رانا بسر می برد و در همانجا بدرود حیات گفت.

۸- «وفیات الاعیان» کتاب به زبان عربی، تألیف ابن خلیقان که مدت هیجده سال در شهر ناهره به نوشتن آن مشغول بوده، و در سال ۶۷۲ ه. ق. به پایان رسانده است. وفیات الاعیان در شرح حال متجاوز از هشتصد تن از بزرگان و امیران و دانشمندان است که به ترتیب حروف الفباء ترتیب یافته، این کتاب به زبان عای فارسی و ترکی فرانسه ترجمه شده است.

[دکتر زهراء خانلری کیا: فرهنگ ادبیات فارسی دری، ص ۵۳۱].

شرقشناس اوجمند آر. ای، نکلسون درباره این کتاب چنین می گوید:

“It is the best general biography ever written”. [R. A. Nicholson, A Literary History of the Arabs, Cambridge, 1956, P. 452].

۹- ابن خلیکان [م ۶۸۱ ه. ق.] شمس الدین ابوالعباس، از بزرگان و علمای مشهور که نسبش به خاندان برامکه می رسد. در شهر اربل متولد شده است. سفرهای به حلب و دمشق کرد، در دمشق اقامت نمود و نایب قاضی القضاة شد. سپس به مصر رفت. بار دیگر با سمت متولی قضا به شام بازگشت. . . اشعار لطیف دارد. [دکتر زهراء خانلری کیا: فرهنگ ادبیات فارسی دری، ص ۱۳].